عنوان:

وعدۀ زنده‌شدن انسان در قیامت و جزای اعمال، حتمی است.

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-5 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/آیات و روایات |
| برچسب | یقظه، بیداری، قیامت، شیطان، عذاب، وعده خدا، علامه طباطبایی(ره) |
| توضیحات |  |

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ

إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٌ

سوره نساء، آیه 174

ترجمه مضمونی:

اى مردم! البته وعده خدا حق است و واقع خواهد شد. پس مواظب باشید تا زندگى دنيا مغرورتان نكند و شیطان فریبکار، با استناد به رحمت و مغفرت خدا، فريبتان ندهد.

البته شيطان دشمن شماست؛ پس شما هم او را دشمن خود بدانید. چون تنها كار او اين است كه حزب خود را دعوت كند به اينكه همه اهل آتش شوند.

كسانى كه كافر شدند عذابى سخت دارند و كسانى كه ايمان آورده و عمل‏هاى صالح كردند، مغفرت و اجرى بس بزرگ دارند.

بیان:

نکات تنبیهی آیه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1. حتمی بودن وعده خداوند (زنده کرده انسان ها در قیامت و رسیدگی به جزای اعمال)
2. توجه دادن به دشمن بودنِ شیطان و برحذر بودن از آن
3. بیان آثار اعمال خوب و بد

علامه طباطبایی(ره) می فرماید:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ خطابى است عمومى به همه مردم، در خصوص مساله معاد، و آن را به يادشان مى‏آورد، هم چنان كه خطاب عمومى سابق يگانگى خداى تعالى را در ربوبيت و الوهيت به يادشان مى‏آورد. پس معناى جمله" إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ" اين است كه: وعده‏اى كه داده كه شما را زنده مى‏كند، و هر عاملى را به سزاى اعمالش مى‏رساند، اگر خير بوده خير، و اگر شر بوده شر، حق است، يعنى ثابت و واقع شدنى است، و در آيه بعدى كه مى‏فرمايد:" الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ" به اين وعده تصريح مى‏كند.

و جمله" فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا" هر چند نهى را متوجه به حيات دنيا مى‏كند، به اين صورت كه حيات دنيا نبايد شما را مغرور كند، و ليكن اين نهى در حقيقت متوجه مردم است، و معنايش اين است كه: وقتى وعده خدا حق و ثابت بود، پس زنهار، كه به حيات دنيا مغرور نشويد، و اشتغال شما به زينت‏هاى آن چنان نباشد كه شما را از روز حساب غافل سازد، و لذتهاى دنيا و سرگرميهايش آن چنان دل شما را نبرد، كه همواره در طلبش مستغرق شويد، و از حق اعراض كنيد.

و در جمله" وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ" كلمه" غرور"- به فتحه غين- مبالغه از" غرور"- به ضمه غين- است و آن عبارت است از اغفالگرى كه بسيار اغفال مى‏كند، و ظاهرا- به طورى كه گفته‏اند- منظور از آن شيطان است. و اين خود احتمالى است كه تعليل در آيه بعدى، يعنى جمله" إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ ..." آن را تاييد مى‏كند.

و معناى اينكه فرمود:" زنهار كه غرور، شما را به خدا مغرور نكند" اين است كه‏ شيطان نظر مردم را يكسره به حلم و عفو خدا از يك سو، و به مظاهر امتحان و استدراج و كيدش از سوى ديگر، متوجه سازد، از يك سو به ايشان تلقين كند كه خدا حليم و بخشنده است، و از سوى ديگر بگويد: به دنياپرستان بنگريد كه چگونه از عذاب خدا ايمنند، هر چه بيشتر در طلب دنيا مى‏كوشند، و بيشتر از خدا غافل و در لجنزار گناه مستغرق مى‏شوند زندگى‏شان بهتر و راحت‏تر، و در بين مردم داراى مقامى رفيع‏تر مى‏شوند.

اين جاست كه شيطان از وسوسه‏هاى خود نتيجه مى‏گيرد، و به دل آنان مى‏افكند كه اصلا هيچ احترام و ارزشى نيست، مگر در پيشرفت زندگى دنيا، و در ما وراى اين زندگى خبرى نيست، و اين وعده و وعيد و قيامت و حساب و بهشت و دوزخى كه دعوت‏هاى دينى از آن خبر مى‏دهند، مشتى خرافات است.

در نتيجه مى‏توان گفت: مراد از" غرور" و فريب دادن شيطان انسان را نسبت به خدا، اين است كه: انسان را از آن معامله‏اى كه خداوند در برابر غفلت و ظلم انسان، با انسان مى‏كند غافل سازد.

چه بسا بعضى از مفسرين گفته‏اند كه: مراد از" غرور"- به فتحه غين- دنياى حيله‏گر است، كه انسانها را فريب مى‏دهد، و جمله" وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ" تاكيد جمله" فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا" است، كه معناى همان جمله را تكرار كرده.

" إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ..." اين جمله تعليل نهى قبلى است، كه مى‏فرمود:" وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ"، و مراد از دشمنى شيطان اين است كه: او به جز اغواء و گمراه ساختن انسانها كارى ندارد، تمامى هم او در اين است كه نگذارد حتى يك انسان به سعادت زندگى و حسن عاقبت برسد. و مراد از اينكه فرمود:" شما هم او را دشمن خود بگيريد"، اين است كه: از پذيرفتن دعوتش به سوى باطل اجتناب كنيد، و او را در آنچه به عنوان دايه مهربان‏تر از مادر به شما پيشنهاد مى‏كند، اطاعت مكنيد. و به همين جهت دشمنى او را با جمله" إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ" تعليل نمود.

پس جمله" إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ" در مقام تعليل دو جمله قبل است، يكى جمله" شيطان دشمن شما است" و يكى هم" شما هم او را دشمن خود بگيريد". و كلمه" حزب" به معناى عده‏اى از مردم است كه غرض واحد آنها را جمع كرده و يكى ساخته، و" لام" در جمله" لِيَكُونُوا" لام تعليل است، چون دوزخى شدن مردم هدف نهايى براى دعوت شيطان است. و كلمه" سعير" به معناى آتش افروخته است، و يكى از نامهايى است كه در قرآن براى دوزخ ذكر شده.

" الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ" اين آيه بيانگر همان وعده حقى است كه خداى سبحان داد. و اگر كلمه" عذاب" را نكره- بدون الف و لام- آورد، براى اين است كه به اهميت آن عذاب اشاره كند، علاوه بر اين، عذاب جهنم يك جور نيست، تا آن را با الف و لام بياورد، چون دركات جهنم به خاطر اختلافى كه مردم در كفر و فسق دارند، داراى مراتب مختلفى است، و بدين جهت نكره آوردن عذاب مناسب‏تر است، چون مبهم و سربسته است. و عين اين دو علت كه براى نكره آوردن عذاب گفتيم، در نكره آمدن مغفرت و اجر نيز مى‏آيد.»[[1]](#footnote-1)

1. - ترجمه تفسير الميزان، ج‏17، ص: 20 [↑](#footnote-ref-1)